



محمد پورعباس^۱

محمد رضا ابراهیم‌نژاد^۲

دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل

هندسه توحیدی و تعالی معنوی موحدان *

چکیده

خلأ دین‌ورزی موحدان و فقدان حضور همه‌جانبه دین در عرصه اجتماعی حیات، مسئله‌ای است که از دیرباز ذهن بسیاری از نخبگان فکری و دل‌سوزان اجتماعی مسلمان را به خود مشغول کرده و بر این اساس هر یک کوشیده‌اند با ارائه نظریه‌ای نوین، به‌گونه‌ای چرایی این مسئله را بکاوند. با این وجود به نظر می‌رسد یکی از اندیشه‌هایی که می‌تواند به این مشکلات پایان داده، زمینه تکامل معرفتی موحدان و تعالی معنوی آنان در ساحت اجتماعی حیات را فراهم نماید، اندیشه بنیادین توحید اجتماعی به معنای یگانه‌پرستی در عرصه حیات و زیست اجتماعی است. بر این اساس در این پژوهش کوشیده‌ایم با روشی تحلیلی، نخست با روشن ساختن مفهوم حیات اجتماعی، یگانه‌پرستی در مجموع ارتباطات اجتماعی و ایجاد و عضویت در نهادهای اجتماعی را به عنوان دو مؤلفه اساسی توحید اجتماعی برشماریم. در ادامه با توسعه مفهومی توحید عبادی، اطاعت از قوانین فقهی - حقوقی و اخلاقی خداوند و نیز اخلاص در عمل و انجام تمام افعال و رفتارها برای رضای او تعالی در ساحت اجتماعی حیات را ذیل مفهوم توحید اجتماعی قرار داده‌ایم و آن را به عنوان نصایی جدید در هندسه معرفتی توحیدی و بستری برای تعالی معنوی موحدان معرفی کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: موحدان، هندسه توحیدی، توحید عبادی، توحید اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، زیست اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی - دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) poor30@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی Ebrahimnejad@atu.ac.ir



مقدمه

با وجود آموزه‌های فراوان اجتماعی در منابع معرفتی اسلام، و سلوک عملی رسول مکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان دین علیهم السلام و اساساً بستر مناسب رفتارهای اجتماعی برای تعالی معنوی شخص مسلمان، پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که چرا مسلمانان آن‌گونه که به انجام دستورات خداوند در بُعد فردی و شخصی زندگی اهتمام دارند، در ساحت اجتماعی از حیات، کم‌تر به این آموزه‌ها توجه کرده و زندگی خود را بر مدار و محور توحید تنظیم نمی‌کنند؟ به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، احساس آزادی انسان مسلمان در این ساحت حیات خود، از آسمان و آسمانیان است؛ از این‌رو اقدام عاجل و آجلی که می‌توان انجام داد این است که با نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی حول محور اساسی‌ترین رکن ایمان موحدان یعنی توحید، در کنار توحید ذاتی، صفاتی، توحید در خالقیت، مالکیت، ربوبیت تکوینی و تشریحی و غیره نصاب توحید را توحید عبادی صرف قرار نداد، با تأمل در حقیقت انسان و ابعاد حیات او به عنوان عامل عمل، دین‌داری و دین‌ورزی و به طور کلی عبودیت شخص موحد را به تمام عرصه‌های حیات انسانی گسترش دهیم. در واقع توحید انبیا و خاتم رسولان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صرفاً یک نظریه ذهنی، فلسفی و روانی نبوده که به محافل بحث و مجادله و نظریه‌پردازی‌های علمی اختصاص یافته و کاری به امور دنیایی و زندگی مردم نداشته باشد و تنها باوری را از مردم بازگرفته و باوری دیگر به جای آن بنشاند و یا این‌که قلمرو عملی آن حداکثر محدود و منحصر به منش و عمل فردی افراد باشد. برخلاف این تصور، توحید قرآنی اگرچه به تحلیل ذهنی و نظری تکیه دارد و اگرچه انسان در عرصه عمل فردی و شخصی باید یگانه‌پرست باشد، لکن افزون بر همه این‌ها توحید، یک نظریه زیربنایی در مورد انسان و جهان و یک دکترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز می‌باشد که برای حیات و زیست اجتماعی انسان‌ها چیزهای زیادی برای عرضه دارد و امت اسلام و زبندگان و فرهیختگان آنان می‌توانند با تأمل بیشتر در این مفهوم، به دستاوردهای زیادی دست یابند. با این نگرش و در پرتو چنین برداشتی از توحید می‌توان ادعا نمود یکی از صورت‌های ترکیبی نوین این واژه نظریه «توحید اجتماعی» است که چنان ظرفیت معنایی دارد که می‌تواند ضمن پاسخ‌گویی به هیاهوی برآمده از ایسم‌های زمانه (اعم از امانیسم،



لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، سکولاریسم و غیره) در تلنگر و بیدارباش نسبت به متحجران خموش و متجددان عنود، نقشی اساسی و محوری ایفا نماید. البته در پرتو این نظریه و در مراتب کمالی، شخص موحد تمام اعمال و رفتارهای خود در ساحت اجتماعی از حیات راه، رنگ الهی بخشیده و دیگر مجالی برای نظریاتی چون «منطقه الفراغ» شهید صدر و حوزه «مالانص فیه» مرحوم نائینی و «منطقه العفو» یوسف قرضاوی مصری و غیره باقی نمی‌گذارد.

۱. تحلیل مفهومی واژگان «توحید» و «اجتماعی»

توحید مصدر باب تفعیل از ماده وحد است که برای آن [ماده وحد] در لغت عرب معانی چون انفراد و تنهایی ذکر شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۶: ۹۰؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۲: ۵۴۷) با این وجود اهل لغت ذیل ماده «وحد» و در بررسی کاربردهای متعدد این واژه، کمتر قالب ظاهری توحید را برای آن بیان نموده‌اند و لغت‌شناسانی هم که در آثار و نوشته‌های خود اشاراتی به آن داشته‌اند، اغلب برای باب تفعیل از ماده «وحد» یکی از این دو معنا را برشمرده‌اند:

الف. وَحَدَهُ تَوْحِيدًا يَا وَحَدَ الشَّيْءَ: أَي جَعَلَهُ وَاحِدًا؛ یعنی او [یا آن] را واحد و یگانه قرار داد. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۱: ۴۷۷) و اگر متعلق آن خداوند باشد، «وَحَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ» به معنای «أَقْرَبَ وَأَمَنَ بَأَنَّهُ وَاحِدٌ»؛ اقرار و ایمان به وحدت و یگانگی خداوند است. (ابراهیم مصطفی و همکاران، ۱۴۱۰، ۲: ۱۰۱۶) «وَحَدَّ اللَّهُ» یعنی خدا را یکی خواند، اقرار به توحید کرد. (آذرنوش، ۱۳۹۰: ۷۳۶)

ب. التَّوْحِيدُ: الإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، یعنی ایمان به خداوند واحد و یگانه است، خدایی که شریک و همتایی برای او نیست. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۱: ۴۷۷)

فرهنگ‌نامه نویسان فارسی نیز به فراخور حال برای واژه «توحید» معانی مختلفی همچون یگانه گردانیدن، یکتا شمردن، یکی گفتن، یکی دانستن، یکی کردن، یکی شدن و اقرار به یگانگی خداوند برشمرده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۷۱۰۹؛ انوری، ۱۳۸۷، ۳: ۱۹۶۰) افزون بر این، قواعد حاکم بر ادبیات

عرب و نظریات پژوهش‌گران این عرصه نیز گویای این واقعیت است که با توجه به ساختار ظاهری واژه «توحید» و معانی ابواب ثلاثی مزید یکی از معانی باب تفعیل، در کنار دیگر معانی شش یا هفت‌گانه این باب، نسبت دادن فاعل ماده فعل به مفعول می‌باشد، مانند «كَفَّرْتَهُ» و «فَسَّقْتَهُ» یعنی او را به کفر و فسق نسبت دادم و «وَحَدَّ اللَّهُ» یعنی خدا را یگانه دانست.

برای واژه «اجتماعی» نیز در کاربردهای متفاوت آن معانی مختلفی برشده‌اند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره نموده‌اند: ۱. اجتماعی در مقابل فردی و به عنوان صفت نسبی، به معنای چیزی است که مربوط و منسوب به اجتماع است. امور اجتماعی، مسائل اجتماعی، مقررات اجتماعی و غیره یا کاری یا چیزی که به اجتماع و به همگان تعلق داشته باشد که با هم زندگی می‌کنند. مانند مؤسسات فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، سیاسی، تعاونی و مانند آنها؛ ۲. در گفت‌وگوهای عامیانه به معنای ویژگی کسی است که با مردم ارتباط و معاشرت دارد و به آداب و رسوم رایج میان مردم آشناست. (یعنی خوش برخورد و آداب‌دان است.)؛ ۳. در کاربرد سیاسی به معنای طرفدار اجتماع و سوسیالیست یا کارهای اجتماعی یعنی کارهایی که به سود اجتماع مردم صورت می‌گیرد، می‌باشد. (معین، ۱۳۶۰، ۱: ۱۴۶؛ انوری، ۱۳۸۷، ۱: ۲۵۱) فرهنگ‌نامه‌نویسان عربی معاصر معانی از جمله جمعی، گروهی، اجتماعی، سوسیالیست، مربوط به جامعه‌شناسی برای واژه «اجتماعی» بر شمرده‌اند. (آذرنوش، ۱۳۹۰: ۹۳؛ بعلبکی، ۱۳۸۵: ۱۹)

۲. توحید اجتماعی در گستره فکری اندیشمندان مسلمان

ممکن است در ابتدای بحث با این اشکال مواجه شویم که اصطلاح «توحیداجتماعی» اصطلاحی جدید و بدون پشتوانه نظری میان اندیشمندان مسلمان است، ولی در مقام پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱. اصطلاح «توحیداجتماعی» آن‌گونه که ممکن است برخی تصور کنند، اصطلاح جدیدی نیست؛ زیرا در گفتار و نوشتار پاره‌ای نویسندگان و متفکران مسلمان اشاراتی به آن شده است؛ از این‌رو کاربرد آن هرچند با فهم‌های متفاوت، مسبوق به سابقه می‌باشد. شهید مطهری (۱۳۸۳: الف: ۵۱، ۴۴۴، ۴۵۵؛ ۱۳۸۳: ب: ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۷، ۳۲۰؛ ۱۳۸۳: ج: ۱۷۶، ۱۷۷) دکتر علی شریعتی (۱۳۷۰: الف: ۴۰، ۶۲، ۱۳۵، ۱۳۶؛



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

۱۳۷۰؛ ب: ۲۸۶؛ همو، ۱۳۷۱: ۲۸، ۲۹، ۵۵، و غیره) عبدالحسین خسروپناه (۱۳۸۲: ۹۵) از جمله شخصیت‌های علمی هستند که واژه «توحید اجتماعی» و مفهوم مخالف آن «شرک اجتماعی» را در گفت‌وگوهای علمی آن‌ها می‌توان مشاهده نمود.

۲. با تبیین و توضیح «توحید اجتماعی» به معنای مورد نظر مشخص خواهد شد این اصطلاح اگرچه در گفت‌وگوهای علمی پژوهش‌گران مسلمان به صورت گسترده به کار نرفته؛ ولی مفهوم مدنظر از این واژه، به دلیل تأکید آیات قرآن و روایات و سیره عملی معصومین علیهم‌السلام، مقصود و مطلوب بسیاری از اندیشمندان مسلمان به‌ویژه در سده‌های اخیر بوده است.

بنابراین، چه اشکالی دارد ما نیز به توحید از این زاویه نگریسته و با برجسته کردن اصطلاحی مغفول یا جعل اصطلاحی جدید، بتوانیم به دستاوردهای مفید و جدیدی دست یابیم. مگر در منطق ما هر جعل اصطلاحی مذموم و مطرود است؟ اگر این‌گونه است پس نسبت به دیگر مراتب توحید چه حرفی برای گفتن داریم؟ از کدام یک از مراتب پیش‌گفته توحید به‌طور مشخص در منابع دینی اعم از قرآن و حدیث اثری یافت می‌شود؟ آیا جز این است که این مفاهیم از سوی فیلسوفان، متکلمان و اهل عرفان و به صورت کلی اندیشه‌ورزان و اندیشمندان مسلمان در بازه‌های زمانی مختلف و به مقتضای نیاز روز، جعل شده و وارد حریم فکر و اندیشه اسلامی گشته است؟ آیا ما به مقتضای نیاز فوری و ضروری روز، نمی‌توانیم با ارائه مفاهیمی جدید همچون «توحید اجتماعی» که برآمده از منابع اصیل اسلامی است به نظام فکری و منطق عملی و ارزشی خویش غنایی بیشتر بخشیده، در مسیر مفهوم‌سازی و نظریه‌سازی که نیاز امروز و البته هر روزه ما نیز هست گام‌هایی برداشته، از آثار و برکات آن در منظومه فکری و زندگی عملی خود بیشتر بهره ببریم؟

۳. تبیین حقیقت توحید اجتماعی

در باب حقیقت و چیستی توحید اجتماعی و مفهوم مخالف آن شرک اجتماعی، فهم‌های مختلفی ارائه شده است. شهید مطهری آن را به معنای یگانه شدن جامعه (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۱۷) یا به یگانگی رسیدن جامعه (همان: ۱۰۶-۱۰۷) فهم نموده و دکتر علی شریعتی ضمن نقد برداشت سنتی و متعارف از مفهوم توحید،

قالب‌های چهارگانه جدیدی برای آن مطرح نموده که یکی از آنها «توحید اجتماعی» به معنای «جامعه بی تضاد و بی طبقه» است. (شریعتی، ۱۳۷۰؛ الف: ۱۴۱-۱۴۰) البته هر کدام از این فهم‌ها با نقدهای جدی مواجه بوده و ما کوشیده‌ایم در پژوهشی مستقل هر یک از این دو فهم از «توحید اجتماعی» را مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. لکن آنچه لازم است به اختصار بدانیم این است که اولاً اصل توحید به عنوان یک اصل اسلامی هیچ معنایی جز توحید خدا آن هم به معنای یکی دانستن و یکی شمردن ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۷) و ثانیاً مسئله یگانه شدن و به یگانگی رسیدن جامعه یا ایجاد جامعه بی طبقه و تضاد، در صورتی پذیرفتنی است که ما برای جامعه، وجودی مستقل و جدا از افراد قائل شویم. اما این خود ابتدای کلام است؛ زیرا برخی از جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی چه به حق و چه به ناحق این نظریه را نپذیرفته و برای جامعه، وجودی مستقل از افراد قائل نشده‌اند.

با این وجود، ضروری است قبل از این که فهم خود از توحید اجتماعی را تبیین نماییم، به نکات زیر توجه داشته باشیم:

الف. مقسم «اجتماعی» در «توحید اجتماعی» به معنای مقصود و به‌عنوان یکی از جلوه‌های زیبای توحیدی، آن‌گونه که برخی تصور نموده‌اند، توحید صرف نیست که اجمال و ابهام معنایی و پیچیدگی در فهم برای ما ایجاد نماید، بلکه همان‌گونه که شهید مطهری اذعان نمود، مقسم آن «توحید عبادی» بوده و حذف واژه «عبادی» مطابق قواعد علم بلاغت و صرفاً به دلیل پرهیز از اطاله کلام و محافظت بر سجع در تردیف مراتب توحید و زیبایی عنوان در کلام بوده است. در حقیقت با توجه به دوگانگی موجود در ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان به عنوان عامل و فاعل فعل و عمل، «توحید اجتماعی» در کنار «توحید فردی» و به عنوان قسم آن، اقسام دوگانه توحید عبادی را شکل داده است. یعنی در حقیقت، مقسم در «توحید اجتماعی»، «توحید عبادی» و قسم آن «توحید عبادی فردی» می‌باشد.

ب. مطالعات تاریخی، کندوکاوهای باستان‌شناسان، رهاوردهای وحی الهی و از طرفی فقدان نظریات مخالف، هر کدام بیانگر و مؤید این حقیقت است که انسان به‌عنوان گل سرسبد هستی و فرزند بالغ و رشید



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

طبیعت، علاوه بر حیات فردی و زیست انفرادی دارای نوعی دیگر از حیات یعنی زندگی و زیست جمعی و اجتماعی می‌باشد. دانشمند و مفسر بزرگ شیعه، علامه طباطبایی در تبیین این مطلب می‌نویسد:

انسان در میان تمامی جانداران، موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث زیاد ندارند؛ زیرا فطرت تمامی افراد انسان چنین است یعنی فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده هر جا بشر بوده اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی هم این مطلب را ثابت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۹۲)

البته فیلسوفان اجتماعی و صاحبان فکر در ملل مختلف از نظر خاستگاه و منشأ گرایش بشر به زندگی اجتماعی هم سخن نبوده، نظریات مختلفی مطرح نموده‌اند. اما به طور کلی باید گفت علت اجتماعی زیستن انسان هر چه باشد، این نکته مسلم و قطعی است که کاروان انسانیت همواره از اجتماع عبور کرده و زندگی نوع انسان در اجتماع سپری شده و هیچ‌گاه انسان در جزیره تنهایی سکونت نکرده است.

ج. تدبر در آیات قرآن و تأمل در کتاب‌های لغت و نظریات تفسیری مفسران فریقین گویای این واقعیت است که برای توحید در عبادت حداقل سه معنا و مفهوم می‌توان شمارش نمود: ۱. خضوع یا غایت خضوع با اعتقاد به ربوبیت؛ ۲. اطاعت و فرمان‌برداری؛ ۳. اخلاص در عمل. در واقع «توحید در عبادت» در معنای سوم خود بیانگر این حقیقت است که انسان موحد و باورمند به خدا باید تلاش نماید برای پیمایش مسیر کمال و جلب رضایت و تقرب بیشتر به پروردگار، هم خضوع‌های عبادی و اطاعت‌های واجب و حرام خود را از نظر کیفی در مقیاس بالاتری از خلوص قرار دهد و هم قبله و جهت حرکت خود را در تمامی افعال و رفتارها و شئون زندگی‌اش با قطب‌نمای توحید و محوریت «الله» تنظیم نماید. به عبارتی یگانه‌پرستی در تمام ابعاد وجودی و شئون زندگی انسان موحد سریان و جریان داشته؛ از نظر کمیت منتظر تشریح الهی در قالب امر و نهی نیست، ساز زندگی خود را هماهنگ با هستی می‌نوازد و یکصدا با موجودهای سپهری و زمینی تمام اعمال خود را رنگ خدایی می‌بخشد و از نظر کیفیت در صدر و ساقه اعمال او جز تقرب به خدا و تحصیل رضای او چیزی یافت نمی‌شود. انسان موحد اعمال رها شده خود در

وادی خنثای مباحات و منطقه‌الفراغ دین و اعمال قربی‌ای که تبت حور و قصور و رهایی از زقوم و سقر را در انجام آنها منظور می‌کند؛ با غلظت‌بخشی به رنگ الهی آن، نردبالی برای تکامل معنوی و رسیدن به رضوان الهی قرار می‌دهد.

د. با توجه به تحلیل مفهومی واژه اجتماعی و اتصاف و مقید شدن توحید عبادی به این وصف، ظرفیت معنایی برای توحید اجتماعی ایجاد شده که می‌تواند ما را حداقل با سه تفسیر و فهم از این اصطلاح مواجه نماید: ۱. یگانه‌پرستی و پرستش دسته‌جمعی و گروهی در مقابل تکی و انفرادی مانند نماز جماعت، اعمال حج، جهاد، نماز جمعه، نماز عید قربان، نماز عید فطر و غیره؛ ۲. یگانه‌پرستی و پرستش جامعه در مقابل فرد. این در صورتی است که ما برای جامعه، وجودی مستقل و مجزا از فرد قائل شویم؛ ۳. یگانه‌پرستی در عرصه حیات و زیست اجتماعی در مقابل زیست فردی و شخصی. البته هرچند ممکن است هر یک از وجوه سه‌گانه مذکور از نظر مفهومی و از جهتی نزد برخی از اندیشمندان صائب و مقبول باشد؛ اما در نهایت نقصان‌ها و خلأهای موجود در دو فهم اول و دوم و نحوه ارتباط معنایی آن دو با توحید اجتماعی، ما را به فهم اخیر از آن وجوه رهنمون می‌سازد. علت این امر را در سه وجه زیر می‌توان یافت: ۱. هیچ یک از اندیشمندان و متفکران اسلامی دو فهم مزبور را ذیل عنوان توحید اجتماعی مطرح ننموده‌اند؛ ۲. نویسنده این پژوهش و به طور کلی اندیشمندانی که از توحید اجتماعی سخن به میان آورده‌اند، آن را به عنوان یکی از مراتب و جلوه‌های توحید، ذیل مباحث توحیدی مطرح کرده‌اند، حال آنکه فهم نخست ارائه شده یعنی پرستش جمعی و گروهی در مقابل عبادت فردی نه اندیشه‌ای کلامی بلکه مسئله‌ای فقهی و بیان‌کننده مصادیق و چگونگی پرستش می‌باشد که تفصیل آن را باید در متون دینی اعم از قرآن و سنت و نزد فقیهان و محدثان مسلمان جستجو نمود؛ ۳. مسئله پرستش اجتماعی یا پرستش جامعه با مشکل پذیرش حقیقتی مستقل برای جامعه مواجه است؛ زیرا یکی از مهمترین و زیربنایی‌ترین مسائل چالشی و اختلافی در علوم اجتماعی و نزد دانشمندان علم الاجتماع، دوگانگی و تقابل فرد و جامعه و مسئله واقعیت و وجود عینی و حقیقی داشتن جامعه بوده است و اتفاقاً این مسئله، در میان متفکران مسلمان و غیرمسلمان از قدما و



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

معاصرین، مخالفینی جدی دارد. از این رو مشکل اصلی فهم دوم، جدا از آن که ذیل مفهوم توحید اجتماعی بیان نشده، ابتناء آن بر فرضیه‌ای است که مورد اتفاق اصحاب اندیشه نبوده و ظرفیت پوشش همه نظریات و پذیرش تمام نظریه‌پردازان، حداقل در محدوده فکری قائلان به توحید را دارا نمی‌باشد.

بر این اساس و با توجه به نکات فوق، توحید اجتماعی به معنای یگانه‌پرستی در عرصه حیات و زیست اجتماعی می‌باشد. با این وجود هنوز هم پرده‌ای از ابهام بر تازک این جلوه از توحید و فهم مقصود از آن نشسته و نیازمند توضیح مفهومی بیشتری می‌باشد. در ادامه با بیان مؤلفه‌ها و مراتب یگانه‌پرستی در عرصه حیات اجتماعی، توحید اجتماعی وضوح معنایی یافته و حقیقت خود را بیشتر نمایان می‌سازد

۱-۳. مؤلفه‌های توحید اجتماعی

با تبیین مفهومی توحید اجتماعی و گنجاندن آن در شمار اقسام توحید، ذیل مفهوم توحید عبادی و اجمال و ابهام احتمالی موجود در حدود و ثغور معنایی آن، اینک به جاست با طرح شاخص‌های اساسی این جلوه از یگانه‌پرستی شخص موحد، درکی عمیق‌تر نسبت به این فهم از توحید اجتماعی به دست آوریم. البته به نظر می‌رسد با توجه به تحلیل زیست اجتماعی در حیات انسانی و مؤلفه‌های حاکم بر آن، بتوان در مجموع به دو مؤلفه اساسی در این باره اشاره نمود.

۱-۱-۳. یگانه‌پرستی در ارتباطات اجتماعی

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌هایی که در تحلیل حیات جمعی انسان‌ها، برجستگی خاصی داشته و حیات او را از دیگر موجودات جمعی زیست هم‌چون زنبور عسل، مورچه‌ها، آهوها و غیره متمایز می‌نماید، مسئله ارتباط یا به تعبیر رساتر ارتباطات و روابط انسان با هم‌نوعان خود می‌باشد. بروس کونن کوچک‌ترین واحد منسجم و محسوس مورد مشاهده جامعه‌شناسی را رابطه میان دو شخص می‌داند. (کونن، ۱۳۸۷: ۱۹) مک‌آیور جامعه را دستگاه روابط میان افراد دانسته است. (مک‌آیور، ۱۳۵۴: ۴۸۸) شهید صدر عناصر تشکیل‌دهنده جامعه را سه عنصر معرفی می‌نماید: انسان، طبیعت و روابط اجتماعی.



(صدر، ۱۴۲۴: ۹۵ - ۹۴) این مسئله یعنی وجود روابط اجتماعی در جامعه از طرف گروه زیادی از جامعه‌شناسان و دانشمندان علم الاجتماع در تحلیل مفهومی جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. (وشوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۵: ۷۵) دکتر فرامرز رفیع‌پور نیز روابط اجتماعی را هستهٔ اساسی جامعه دانسته (رفیع‌پور، ۱۳۸۵: ۱۰۷) و در تعریف جامعه می‌نویسد: «جامعه از یک عده افراد تشکیل شده است که برای برآوردن نیازهای‌شان با هم روابط اجتماعی دارند.» (همان: ۳۵)

در توضیح این مسئله یعنی ارتباط انسان با هم‌نوعان باید به این نکته اشاره نمود که مجموع ارتباطات انسان بما هو انسان در عرصه حیات را براساس متعلق آن، آن‌گونه که برخی اندیشمندان و پژوهشگران هم اشاره نموده‌اند می‌توان در چهار نوع کلی: ۱. ارتباط با خدا؛ ۲. ارتباط با خویشان؛ ۳. ارتباط با طبیعت و جهان هستی [جمادات، نباتات و حیوانات]؛ ۴. ارتباط با هم‌نوعان و افراد انسانی دیگر، دسته‌بندی نمود. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶۴؛ مطهری، ۱۳۸۶، ۲۱: ۳۰۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۵۷) به هر حال یکی از انواع ارتباطات انسان، ارتباط او با هم‌نوعان خود و انسان‌های دیگر بوده که با توجه به تنوع نیازهای او شکل و انگیزهٔ این ارتباط در قالب‌های گوناگون و ذیل عناوین مختلفی چون ارتباطات تجاری، اقتصادی، سیاسی، عمومی (با همکاران، همسایه‌ها، هم‌شهری‌ها، اعضای خانواده، خویشاوندان و غیره) فرهنگی، عاطفی و غیره تحقق می‌پذیرد. البته لازم است به نکات ذیل توجه داشته باشیم:

۱. در برقراری هر نوع ارتباط با هم‌نوعان، وجود حداقل دو طرف ارتباط ضروری است و از آنجا که این دو طرف ممکن است افراد و اشخاص حقیقی باشند یا شخصیت‌های حقوقی که در قالب گروه‌های مختلف در سطح جوامع فعالیت دارند؛ از این رو مجموع ارتباطات انسان از سطح فردی - فردی ارتقاء یافته و دربردارندهٔ ارتباطات فردی - جمعی هم می‌شود. حتی در سطوح بالاتر، این ارتباط ممکن است میان خود این گروه‌ها در سطح ملی و در قالب نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات، احزاب، اتحادیه‌ها جنبش‌ها و غیره یا ارتباطات میان جوامع در سطح بین‌الملل اتفاق بیفتد. بنابراین وقتی ما از عنصر ارتباط در حیات اجتماعی انسان سخن می‌گوییم همهٔ اقسام مذکور را در بر می‌گیرد.



۲. تحلیل زیست اجتماعی انسان و توضیح مفهومی آن بدون در نظر گرفتن ارتباط انسان با طبیعت و جهان هستی نمی‌تواند کامل باشد. از این رو هرچند ارتباط نوع اول و دوم (ارتباط با خدا و ارتباط با خود) از مجموع ارتباطات چهارگانه انسان، بُعد فردی و شخصی از حیات انسان را شکل می‌دهد؛ ولی با توجه به این‌که واژه اجتماعی در کاربرد عام خود دربردارنده ارتباط انسان با طبیعت و جهان هستی نیز می‌شود، در این پژوهش هر جا از حیات اجتماعی انسان سخن می‌گوییم، در کنار ارتباط انسان با هم‌نوعان، ارتباط انسان با طبیعت و اجزاء آن یعنی جمادات، نباتات و حیوانات را نیز دربرمی‌گیرد.

۳. در تحلیل ارتباطات انسان، مسائلی وجود دارد که در نگاه نخست، عملی شخصی و خصوصی بوده و به بُعد فردی از حیات انسان مربوط می‌شود؛ ولی با تأمل در آن‌ها و به سبب آثار و پیامدهایی که از خود برجای می‌گذارند و منافع و مضرات آن‌ها انسان‌های دیگر و طبیعت را متأثر می‌نماید، ذیل ارتباطات اجتماعی و در نتیجه زیست اجتماعی قرار می‌گیرد؛ مانند رانندگی در خیابان بدون گواهی‌نامه، نوع و مدل پوشش انسان در سطح جامعه، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و نیروزا به هنگام حضور در اجتماع، ارتباط جنسی میان زن و مرد در ملأ عام و غیره. در تأیید این مطلب می‌توان به گفته جان استوارت میل نیز استناد نمود که در تقسیمی دوگانه، اعمال انسان را به دو نوع کلی تقسیم می‌کند: اعمال معطوف به خود؛ ۲. اعمال معطوف به دیگران. او دسته نخست را جزء حوزه خصوصی و دسته دوم را جزء حوزه عمومی و قابل مداخله به وسیله مقامات حکومت می‌داند. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۳)

بنابراین یکی از مؤلفه‌های توحید اجتماعی، یگانه‌پرستی شخص موحد در مجموع ارتباطات خود یعنی ارتباطات اقتصادی، تجاری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره با افراد انسانی و نیز ارتباط او با طبیعت و اجزاء هستی می‌باشد.

۳-۱-۲. یگانه‌پرستی در عضویت و ایجاد نهادها و سازمان‌های اجتماعی

تأمل در نظریات پژوهشگران عرصه اجتماع و تجارب تاریخی انسان‌ها که در قالب آثاری مکتوب از گذشتگان بر جای مانده، نشان می‌دهد که در تحلیل زیست اجتماعی انسان علاوه بر ارتباطات اجتماعی



انسان‌ها با یکدیگر و با جهان هستی، یکی دیگر از امور و شئون مهم و اجتناب‌ناپذیر زندگی جمعی بشر وجود ساختارهای حاکم بر جامعه است که در قالب «نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی» نقش‌های مختلفی در حیات جمعی انسان‌ها ایفا می‌کنند. بنا به گفته پژوهشگران این عرصه، نهادهای اصلی و نخستین آن‌چنان برای یک فرهنگ اساسی هستند که بدون آن‌ها نمی‌توان زندگی اجتماعی را تصور کرد. مردم‌شناسان هرگز نتوانستند جامعه‌ای ابتدایی اعم از معاصر یا تاریخی را بیابند که در آن نهادهای اساسی وجود نداشته باشد. (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۵: ۱۴۷) البته این مسئله هرچند در روزهای آغازین حیات بشر و در جوامع ابتدایی، محدود به نهادهایی مشخص چون خانواده، دین، اقتصاد می‌شد ولی هر چه گام‌های بشر در بستر زمان پیش آمده و رشد کمی و کیفی نموده، به اقتضای زمان و زایش نیازهای جدید و گستردگی و پیچیدگی ارتباطات و مناسبات اجتماعی، نهادها و مؤسسات جدیدی جهت تنظیم روابط و تأمین نیازمندی‌ها در حیات اجتماعی بشر رخ عیان نموده است. (آگ‌برن و نیم‌کوف، ۱۳۸۸: ۳۱۶ و ۳۱۷) از این رو در تحلیل زیست اجتماعی انسان و مسائل مرتبط با آن یکی از اموری که لازم است مورد توجه قرار گیرد، مسئله وجود نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات و غیره مختلف در حیات اجتماعی بشر است. سازمان‌ها و مؤسساتی که به نوعی ناظر به صورت‌های جمعی زندگی انسان است و دربردارنده مفاهیمی چون نهاد، مؤسسه، سازمان، انجمن، ان‌جی‌اُ (NGO)، بنیاد، حزب، کمیته، نهضت، کانون، جمعیت، جبهه، شورا، مجمع، هیئت، تشکل، ستاد، بنگاه، آموزشگاه، باشگاه، شرکت، اداره، اتحادیه، سندیکا، تجمع و غیره می‌شود.

براین اساس توحید اجتماعی به معنای یگانه‌پرستی در عرصه حیات و زیست اجتماعی مدعی است که هیچ‌بخش و ساحتی از حیات انسانی خالی از حضور خداوند نبوده و انسان موحد و باورمند به خدا افزون بر آن‌که در حیات فردی، خصوصی و شخصی خود زیست موحدانه دارد؛ در حیات اجتماعی خود یعنی مجموع ارتباطاتش با هم‌نوع و اجزاء طبیعت و نیز تشکیل، عضویت و فعالیت در نهادها، سازمان‌ها و به طور کلی ساختارهای اجتماعی موحد و یگانه‌پرست می‌باشد. شهید صدر با استعانت از آیه ۳۰ سوره بقره،



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

عناصر جامعه را استخراج کرده است که عبارتند از: ۱. انسان؛ ۲. زمین یا به طور کلی طبیعت؛ ۳. علاقه معنوی یا رابطه (پیوندی معنوی که انسان را با زمین یا با طبیعت و انسان را با انسان‌ها مربوط می‌کند). قرآن این پیوند را استخلاف نامیده است. به اعتقاد شهید صدر جوامع بشری در دو عنصر اول و دوم با هم مشترک هستند، اما در عنصر سوم (رابطه) هر جامعه‌ای برای خود پیوندی دارد و جوامع در طبیعت این پیوند و نحوه شکل‌گیری آن، با هم تفاوت دارند. به اعتقاد وی پیوند یادشده دو گونه تعبیر دارد. این پیوند در یک تعبیر، چهار طرفی و در تعبیری دیگر سه طرفی است. در بینش مادی، رابطه، سه‌گانه است و میان انسان، طبیعت و دیگر انسان‌ها وجود دارد. اما در بینش الهی، رابطه چهارگانه میان انسان، طبیعت، دیگر انسان‌ها و خداوند وجود دارد و مقصود از تعبیر اطراف چهارگانه‌ای که قرآن با عنوان «استخلاف» بیان کرده، همین می‌باشد. براساس گفته شهید صدر، قرآن فقط پیوند چهارطرفی را باور دارد؛ زیرا خلیفه ساختن همان پیوند چهارطرفی در روابط اجتماعی است و این پیوند چهارطرفی را یکی از سنت‌های تاریخ می‌داند. (صدر، ۱۴۲۴: ۱۰۰-۹۴)

۲-۳. مراتب و جلوه‌های یگانه‌پرستی در عرصه حیات اجتماعی

با توجه به معانی مختلف واژه عبادت در توحید عبادی - به عنوان مقسم توحید اجتماعی - و تفصیل و بسط مفهومی زیست اجتماعی انسان و نیز ظرفیت معنوی انسان موحد، ظهور و بروز یگانه‌پرستی انسان در عرصه حیات اجتماعی جلوه‌ها و مراتب مختلفی می‌تواند داشته باشد که مجموع آن‌ها ذیل سه عنوان و اصطلاح مطرح می‌شود:

۱-۲-۳. زیست اجتماعی مطیعانه

بدون تردید نخستین مرتبه و نازل‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌های ایمانی شخص موحد، اطاعت و فرمان‌برداری از دستورات و فرامین خداوند در تمامی ابعاد و ساحت‌های وجودی از جمله حیات و زیست اجتماعی خود می‌باشد. بنابراین آنچه قبل از هر چیز در این مقام برای یک انسان موحد مهم است، آگاهی



نسبت به اوامر و دستورات اعتقادی، فقهی-حقوقی، اخلاقی و آداب الهی می‌باشد. در حقیقت انسان باورمند به خدا در تمام ابعاد و ساحت‌های وجودی و حیات، ضمن پرهیز از خودرأی بودن و خودمختاری در عرصه عمل و تفسیر به رأی جاهلانه در عرصه نظر، پیامروار نگاهش به آسمان و آسمانیان بوده است (بقره/۱۴۴) ضمن کسب تکلیف از نبی مکرم ﷺ و اولیاء معظم ﷺ: (بقره/۱۸۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰؛ مائده/۴) و غیره بدون برخورد گزینشی در مقابل تمام دستورات خداوند تسلیم و خاضع بوده (بقره/۲۸۵؛ نور/۵۱) و بدون عصیان‌گری و طغیان، امر خدا و رسول او را مقدم بر امر خود دانسته (احزاب/۳۶)، همه تلاش خود را جهت رهایی از شرک در انواع مختلف آن به خصوص شرک طاعت مبذول می‌دارد. از امام صادق علیه السلام درباره این قول خداوند «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» پرسیدند، آن حضرت فرمود: «شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةٍ»؛ «یکی از مصادیق شرک در این آیه شریفه شرک اطاعت است»، یعنی نافرمانی امر خداوند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۱۶۴)

این مسئله به‌گونه‌ای است که حتی شخص مؤحد در قلب خود و نه در مقام خارج و عمل، نسبت به آنچه از سوی خداوند و رسول رحمت او بیان شده، دچار انزجار و شک و تردید نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر گروهی خداوند یگانه و بی‌همتا را عبادت کنند و نماز اقامه نمایند و زکاة بدهند و حج خانه خدا بجا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند و پس از همه اینها نسبت به فعلی که خداوند و یا رسول او انجام داده، بگویند: چرا غیر این را انجام نداد؟ یا این معنی را در دل خود احساس کنند (بدون آنکه به زبان آورند) بهه همین سبب گرفتار شرک می‌شوند.

سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحَكُمَوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء/۶۵) و در نهایت فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ»؛ بر شماست که تسلیم باشید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۱۶۶)



براساس فهم مختار از توحید اجتماعی، شخص موحد، از لحاظ قلب، علم و عمل بر این باور است که فلسفه وجودی انبیاء و نبی مکرم اسلام ﷺ اطاعت بدون قید و شرط از آنها بوده است (نساء/ ۶۴) و ذات حق به صراحت با الهی دانستن تمام سخنان پیامبر عظیم‌الشان اسلام (نجم/ ۴ - ۳) اطاعت از آن حضرت را اطاعت از خود دانسته است (نساء/ ۸۰) و به عنوان یک مطالبه، پیروی مطلق، همه‌جانبه و خالص در تمامی دستورات و تسلیم محض بودن نسبت به اوامر آن جناب و والیان امر از سوی ایشان را تأکید کرده است (حشر/ ۷؛ آل عمران/ ۳۱؛ احزاب/ ۵۶؛ نساء/ ۵۹) و حتی پذیرش و پاداش کامل اعمال انسان را به زلف اطاعت خود و پیامبرش گره زده است. (محمد/ ۳۳؛ حجرات/ ۱۴)

در همین راستا و به موازات تسلیم بودن شخص موحد در مقابل فرامین و دستورات خداوند، ضمن اجتناب از اتخاذ هر رب و معبودی جز خداوند نسبت به شیاطین و طاغوت‌ها کفر ورزیده (بقره/ ۲۵۶؛ نحل/ ۳۶؛ زمر/ ۱۷) احبار و رهبان و عالمان هوامدار و هوس‌محور را به عنوان رب تشریعی خود انتخاب نمی‌نماید. (توبه/ ۳۱) او هم‌چنین با پذیرش شاریت و قانون‌گذاری مطلق خداوند و رسول او در تمام عرصه‌های حیات و زندگی خود، حکم و قانون غیرخدا را قانونی جاهلی دانسته (مانده/ ۵۰) و گردن نهادن و حکم نمودن براساس آن را کفر، ظلم و فسق پنداشته (مانده/ ۴۴؛ ۴۵ و ۴۶) و با تمام وجود در مقابل همه قوانین و قانون‌گذاران بشری بریده از خدا با صدای بلند فریاد می‌زند. (یوسف/ ۴۰) اینجاست که باید اذعان نمود شخص مؤمن موحد ناب و یگانه‌پرست واقعی، نه اهل ریاکاری منافقانه در رفتار است (نساء/ ۱۴۳) و نه در زمره مؤمنان به بعض و کافران به بعض نسبت به احکام الهی قرار دارد (بقره/ ۸۵؛ نساء/ ۱۵۰) و نه این گونه است که با بیان گستاخانه نسبت به رسول مکرم اسلام ﷺ، شعار «حَسْبُكُمْ كِتَابُ اللَّهِ» سر دهد. (حلی، ۱۹۸۲: ۳۳۲) هم‌چنین موحد واقعی همچون پاره‌ای شخصیت‌های به‌ظاهر روشن‌فکر امروزی، ذیل عناوین و دوگانگی‌های نظریه‌پردازی شده وارداتی و خارج از قلمرو اندیشه اسلامی، مانند اصلی - فرعی، ذاتی - عرضی، حداقلی - حداکثری، هسته و پوسته، گوهر و صدف، امور مقدس - امور عرفی، دنیوی - اخروی، انسان مکلف - انسان محق، و غیره قرار نمی‌گیرد و چنین نیست که ضمن رسمیت بخشیدن به



اندا و قطب‌های بت‌گونه در کنار خداوند، اقتدار و حضور او را در حیات فردی منحصر و محدود نموده و با قطعه قطعه کردن اوامر و دستورات خداوند، خنجر بر حنجر دین و آموزه‌های قرآنی و نبوی گذاشته و با به مسلخ بردن فرامین و احکام خداوند و مثله کردن آن، پیامبروار به خروج و تعطیلی بسیاری از احکام اجتماعی اسلام فتوا دهد.

۲-۲-۳. زیست اجتماعی مخلصانه

از آنجا که تمام اعمال انسان در عرصه حیات فردی و اجتماعی با مسئله نیت و انگیزه عامل و انجام‌دهنده عمل گره خورده، و این مسئله در روایات نیز اشاره شده گرفته: (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۶ و ۴۸) و از طرفی بهره واقعی هر کس از عمل و اساساً ملاک مقبولیت اعمال نزد پروردگار و تعالی بخشی و شاکله بخشی درونی آنها نسبت به انسان، در گرو انگیزه و نیت او قرار دارد. (مانده/ ۷؛ اسراء/ ۸۴؛ حج/ ۳۷) از این رو شخص موحد در راه رسیدن به کمالات ایمانی و طی طریق مراحل توحیدی به حداقل تکالیف الهی اکتفا نموده، گام‌های خود را در مسیر یگانه‌پرستی و شرک‌زدایی در عرصه حیات اجتماعی فراتر نهاده، مقصد و مقصود و قبله حرکت خود را در تمام افعال و رفتارهای اجتماعی بر محوریت الله و با مقیاس رضایت او جل جلاله تنظیم می‌نماید. در حقیقت آرمان او خدایی و آسمانی شدن انسان زمینی در تمام عرصه‌های زندگی است، نه خدا شدن و خدایی کردن انسان در زمین. (انعام/ ۷۹؛ بقره/ ۱۳۸)

بر این اساس انسان موحد تلاش می‌کند: اولاً با کیفیت بخشی به ایمان در مقام عمل و بالا بردن ارزش معنوی آن، به رفتارهای خود در عرصه حیات اجتماعی خلوص بیشتری بخشیده و مطابق با خواست خداوند (زمر/ ۲؛ زمر/ ۳) افق فکر و غایت افعال خود را نه منافع دنیایی و نه مطامع بهشتی و نه مخایف دوزخ و جهنم، بلکه صرف محبت و عشق به خداوند و رضایت او قرار می‌دهد. هر چند باید این نکته را هم یادآور شویم که حرکت در دایره تکالیف و انجام آنها جهت اهداف اخروی و نیز انجام توصلیات بدون قصد قربت و صرفاً برای رفع تکلیف و منافع مادی در درگاه ربوبی بدون اجر، مطرود و مستحق عقوبت نبوده و نیست. ثانیاً با همت عالی و توفیقات ربّانی، با تنظیم و جهت‌دهی صحیح به نیت، در کنار عبادات



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

اصطلاحی مانند نماز، روزه، حج و غیره تمامی رفتارهای خود در زندگی اجتماعی را، با برّندی توحیدی رنگ خدایی بخشیده و در قالب عبادت به محضر ربوبی تقدیم می‌نماید. (انعام/ ۱۶۳-۱۶۲) در حقیقت انسان موحّد، برخلاف منادیان سکولاریسم که در لباس دایهٔ مهربان‌تر از مادر، از عرفی‌سازی و قدسیّت‌زدایی ساحت دین به دلیل دخالت در امور اجتماعی سخن می‌گویند، به تمام ساحت‌ها و ابعاد زندگی خود صبغهٔ ملکوتی و قدسیّت بخشیده، معبد خود را نه تنها مسجد و مصلاّی خود را نه تنها گوشه‌ای از منزل، بلکه برعکس کل منزل و مجموع حیات و فعالیت‌های خود را مسجد و عبادتگاه قرار می‌دهد. این گونه او می‌تواند با تصرف و دست‌کاری حداقلی در نیت، از درون دنیایی‌ترین، شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین رفتارها هم‌چون خوردن، آشامیدن، سخن گفتن، استراحت کردن، تمتع زن و شوهر از یکدیگر، علم‌آموزی، انواع انفاقات، کسب و تجارت، ساخت و سازهای اماکن و ابنیه، تولیدات و مصنوعات کارخانه‌ای، دیدار دوستان و خویشاوندان، فراهم نمودن مایحتاج منزل، رأی دادن‌ها، تشکیل اجتماعات، انجمن‌ها و غیره بهشت الهی و رضوان و رحمت او را به دست آورد.

۳-۲-۳. زیست اجتماعی عارفانه

آن‌گونه که سالکان و سائران طریق عرفان بیان نموده‌اند، یکی از مقامات معنوی انسان موحّد در مسیر عبودیت و بندگی، باریابی به مقام «فنا فی الله» است. در این مقام که سالک، فانی در شهود ذات اقدس خداوند است، او نه تنها غیر و «ما سوی الله» را نفی می‌کند بلکه اصلاً آنها و حتی خود را نمی‌بیند تا آن را نفی کند. توضیح این‌که انسان زمانی که به وجود خود پی می‌برد خودش را وجودی مستقل می‌پندارد؛ یعنی، توهم می‌کند که در اصل خلقتش به چیزی و کسی نیاز ندارد، خالق باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند! به تدریج کمالاتی را نیز که کسب می‌کند علم، قدرت، فن، هنر و... تمامی را از آن خود و قائم به روح خود می‌داند. در مرتبه نازل‌تر خود را در افعال خویش مستقل در تأثیر می‌بیند. انسانهای متعارف فکر می‌کنند حرکت دست و پا و سایر اعضا، تصرف انسان در طبیعت، کسب مقام و موقعیت، ثروت و به طور کلی تمام فعالیت‌های او در حیات فردی و اجتماعی اصالتاً از آن خود اوست، وقتی به قارون گفتند: چرا این همه



اموال را حبس می‌کنی و در اختیار دیگران نمی‌گذاری، قارون گفت: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص / ۸۷) مال من است! چرا به دیگران بدهم؟

اساساً سخن ما در این مقام متوجه این‌گونه افراد نیست. چرا که شخص موحد کلاس‌های پایین توحید را پشت سر گذاشته، و عمیقاً باورمند است که خدایی شارع و قانون‌گذار در این عالم وجود دارد. لذا زندگی خود را در عرصه اجتماع مطابق دستورات او تنظیم می‌نماید. و حتی گام‌ها را فراتر نهاده تمامی رفتارهای خودش را با محوریت «الله» رنگ وجود می‌دهد. اما در مرحله بالاتر که این مرحله اخیر باشد، شخص موحد به مقام فنا دست یافته، اصلاً منی نمی‌بیند تا به خداوند عرضه بدارد: من این کار را قربۀ الی‌الله و برای رضای تو انجام داده‌ام. بیان این مرتبه اخیر صرفاً جهت تکمیل مباحث بود و گرنه مردان این راه چونان کبریت احمر کمیاب بوده؛ و گام نهادن در آن از عهده هرکس بر نمی‌آید و اهل خودش را مطالبه می‌کند.

۳-۲-۴. توحید اجتماعی و نقد اندیشه‌های رقیب

دانستیم توحید اجتماعی به عنوان یکی از جلوه‌های زیبای توحید در اندیشه اسلامی، بیان‌گر یگانه‌پرستی شخص مسلمان در ساحت اجتماعی از حیات می‌باشد. مطابق این نظریه، شخص موحد نه تنها در ساحت فردی از زندگی خود، موحد و یگانه‌پرست است، بلکه در حیات اجتماعی نیز با اطاعت از دستورات خداوند و انجام تمام اعمال برای رضای او جل جلاله و به قصد تقرب به پروردگار، اوج اعتقاد و باور به توحید و عبودیت خود را به نمایش می‌گذارد. با این وجود، این تمام سخن نبوده و در مباحث مرتبط با زندگی اجتماعی و چگونگی مواجهه و سامان‌دهی این عرصه از حیات و زیست انسانی نظریاتی دیگر ارائه شده است. در این میان جدا از آتئیست‌ها و خداناباوران و منکران ربوبیت خداوند، پاره‌ای دین‌پژوهان موحد و متفکران خداباور، زیر پرچم اندیشه تجدد و تحجر و با نمایه ایسم‌های مختلفی چون: اومانیسم، دئیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم و غیره با کمرنگ کردن نقش و حضور خداوند و احکام و دستورات العمل‌های او در این عرصه از حیات و با قدسیت و حجیت بخشیدن تام به عقل، سامان‌دهی به حیات اجتماعی



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

موحّدان را به عقل و داده‌های تجربی بشر واگذار کرده‌اند. و یا گاهی برخی اندیشمندان دین‌باور ذیل عناوینی چون منطقه‌الفراغ و حوزه مالانص فیه، گستره‌ای برای جولان نفس اماره ایجاد می‌نمایند. لکن در این مجال اندک با پرهیز از نقل قول‌ها و قیل و قال‌های ارائه شده در اثبات توحید اجتماعی که در حقیقت نقدی بر نظریات رقیب هم می‌باشد، باید بگوییم:

۱. ربوبیت مطلق، عام و فراگیر خداوند مقتضی و دالّ بر این مطلب است که انسان در تمام ابعاد و ساحت‌های حیات خود، چه فردی و چه اجتماعی، تحت سیطره ربوبیت خداوند قرار داشته و انوار هدایت‌گری او بر تمامی انسان‌ها و شؤون زندگی آنها پرتوافشانی نموده باشد.

۲. مسئله عبودیت و یگانه‌پرستی و پرهیز از شرک در کلام خداوند مطلق بوده، صدر تا ذیل زندگی انسان را در بر می‌گیرد. از این‌رو برای انسان موحّد در هیچ زمانی و هیچ زمینی شایسته نیست و در مواردی حق ندارد هیچ بُعدی از ابعاد وجودی خود (چه جسم و چه روح، چه جوانح و چه جوارح، چه حواس ظاهری، چه قلب و احساسات باطنی و چه عقل خود را) و هیچ ساحتی از ساحت‌های حیات خود چه فردی و چه اجتماعی (اعم از اخلاق، سیاست، اقتصاد، امنیت و غیره را) از وجود و حضور خداوند تهی نموده، به الهه‌ها و اربابانی غیر از او جل جلاله واگذار نماید. بلکه وظیفه او این است که هم صفحه دل را از شرک جلی و خفی پاک کرده و از اسارت هوای نفس رها سازد و هم صحنه جامعه بشری را از لوث زنگارهای پرستش غیر خدا تطهیر نماید.

۳. از جمله اهداف اعلامی و اعلانی بعثت پیامبران در قرآن کریم، اجتناب از طاغوت (نحل/ ۳۶) رفع اختلاف میان مردم (بقره/ ۲۱۳)، اقامه قسط توسط مردم (حدید/ ۲۵) و غیره بوده که هر یک از آنها ناظر و متوجه زیست اجتماعی انسان‌ها می‌باشد. ضمن این که سلوک عملی انبیاء الهی غیر آن چیزی است که برخی در لباس عرفان و زهد به آن تظاهر می‌کنند؛ زیرا قرآن از پیکار پیوسته و پایداری و استقامت حامیان مکتب انبیا سخن گفته است. اساساً اولین برخورد انبیاء هر جامعه با قدرت حاکم بر آن جامعه بود و نخستین سخنان‌شان نیز عدم مشروعیت قدرت‌های بشری حاکم بر مردم و نفی آنها بوده است. حضرت



موسی عليه السلام در نخستین مرحله دعوت خود را مأمور مبارزه با فرعون می‌یابد «أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه/ ۲۴)

۴. یکی از مهم‌ترین دلایلی که به صورت مشخص و آشکار توحید اجتماعی به معنای مقصود را اثبات و حجت را بر همه موحدان مسلمان و رهجویان طریق حقیقت تمام می‌کند. وجود قوانین و دستورالعمل‌های حقوقی و اخلاقی ناظر به حیات اجتماعی در منابع معرفتی اسلام اعم از قرآن و روایات قطعی و تاریخ معتبر زندگی معصومین عليهم السلام است.

۵. وقتی در محضر قرآن و مکتب معصومین عليهم السلام جهت تلمذ و علم‌آموزی زانوی ادب می‌زنیم، این واقعیت برای ما مکشوف می‌شود که در کنار فضل و رحمت الهی یگانه عامل تعیین‌کننده چگونگی حیات اخروی، از حیث بهشتی و جهنمی شدن یا گرفتاری در درکات جهنم یا جای‌گیری در طبقات بهشت، مدل و نحوه زندگی دنیایی و نوع عمل انسان‌ها می‌باشد. عمل مدنظر خداوند نیز مطلق عمل، عامل سعادت و شقاوت انسان معرفی شده و هیچ‌گونه استثنائی در این زمینه برای هیچ بُعدی از ابعاد وجودی و هیچ ساحتی از ساحت‌های حیات انسانی قائل نشده است.



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

نتیجه‌گیری

«توحید اجتماعی» به معنای یگانه‌پرستی در حیات و زیست اجتماعی، اندیشه‌ای بنیادین، اما مغفول در جامعه اسلامی و در میان امت اسلام است. اندیشه‌ای بنیادین است زیرا در صورت توجه اندیشمندان اسلامی و تردیف و شمارش آن ذیل مراتب و جلوه‌های توحید، از این گنجایش برخوردار است که هم در بُعد نظری پاسخ‌گوی بسیاری از اندیشه‌های التقاطی ذیل عناوین و ایسم‌های مختلف نشأت گرفته از تمدن غالب موجود یعنی تمدن غرب باشد و هم در بُعد عملی با مزین شدن جامعه اسلامی و امت اسلامی به زینت توحید بسیاری از خلأها و آسیب‌های موجود در جوامع اسلامی و تناقضات رفتاری در ساحت اجتماع با اندیشه‌ها و اعتقادات باطنی آنان، رفع خواهد شد. بر این اساس در این پژوهش تلاش نمودیم با توجه به اجتماعی‌زیست بودن انسان، و مسئله یگانه‌پرست بودن شخص مسلمان، نخست با تأمل در این ساحت از حیات انسانی گستره آن را تعیین و تحدید کرده و در ادامه، در مقام تبیین حقیقت «توحید اجتماعی» در بُعد نظری با تعریف آن ذیل مفهوم «توحید عبادی» و به عنوان قسم «توحید فردی» موجبات تکامل اندیشه توحیدی از توحید ذات، صفات و غیره تا ساحت اجتماع را فراهم نماییم. افزون بر این با بیان جلوه‌ها و مراتب سه‌گانه «توحید اجتماعی»، در مقام عمل ضمن توجه موحدان به رقیق‌ترین لایه ایمانی شخص مسلمان یعنی تبعیت از قوانین الهی در ساحت حیات اجتماعی، جهت رفتارها و اعمال آنان در این ساحت از حیات را به لایه‌های بالاتر و عمیق‌تر یعنی انجام تمام اعمال برای رضایت خداوند و به قصد تقرب به او و در نهایت ندیدن خود و خدایینی و زیست عارفانه رشد دهیم.



منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
۳. آگ برن و نیم کوف (۱۳۸۸)، زمینة جامعه شناسی، ترجمه ا.ح آریان پور، تهران: گستره.
۴. ابراهیم مصطفی و همکاران (۱۴۱۰)، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۷)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، درس های دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر.
۸. البعلبکی، روحی (۱۳۸۵)، المورد، ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، انتظار بشر از دین، قم: نشر اسراء.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن محمد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، گستره شریعت، قم: نشر معارف.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۵. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۵)، آناتومی جامعه، تهران: سهامی انتشار.
۱۶. شریعتی، علی (۱۳۷۰؛ الف)، اسلام شناسی ۱، (مجموعه آثار، ج ۱۶)، تهران: انتشارات قلم.
۱۷. _____، (۱۳۷۰؛ ب)، اسلام شناسی ۲، (مجموعه آثار، ج ۱۷)، تهران: انتشارات قلم.
۱۸. _____، (۱۳۷۱)، جهان بینی و ایدئولوژی (مجموعه آثار، ج ۲۳) تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴ق)، المدرسة القرآنیة، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.



دکترین «توحید اجتماعی» اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تکامل معنوی موحدان

۲۱. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. کوئن، بروس (۱۳۸۷)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۵. _____، (۱۳۹۱)، *معارف قرآن ۱-۳*، *خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷؛ الف)، *آینده انقلاب اسلامی* (مجموعه آثار، ج ۲۴)، تهران: صدرا.
۲۷. _____، (۱۳۸۶)، *اسلام و نیازهای زمان* (مجموعه آثار، ج ۲۱)، تهران: صدرا.
۲۸. _____، (۱۳۸۳؛ الف)، *جامعه و تاریخ* (مجموعه آثار، ج ۲)، تهران: صدرا.
۲۹. _____، (۱۳۸۳؛ ب)، *جهان‌بینی توحیدی* (مجموعه آثار، ج ۲)، تهران: صدرا.
۳۰. _____، (۱۳۸۷؛ ب)، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر* (مجموعه آثار ج ۲۴)، تهران: صدرا.
۳۱. _____، (۱۳۸۳؛ ج)، *وحی و نبوت* (مجموعه آثار، ج ۲)، تهران: صدرا.
۳۲. معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۳۳. مک آیور، رابرت موریس (۱۳۵۴)، *جامعه و حکومت*، ترجمه ابراهیم علی‌کنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۴. وثوقی، منصور، علی‌اکبر نیک‌خلق (۱۳۸۵)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات بهینه.

